

معانی دوگانه ضرورت نزد ابن سینا: پاسخ به اشکالی مشهور در قیاس موجّهات ارسطو^۱

مصطفی زالی^۲

چکیده

در میان مسائل مورد بحث ارسطو در دانش منطق، قیاس موجّهات جایگاه ویژه‌ای دارد و از عصر باستان تا دوران معاصر محل مناقشه بوده است؛ از جمله مباحث بسیار پرمناقشه در ذیل قیاس موجّهات، نتیجه حاصل از قیاسی است که جهت صغرای آن اطلاق و جهت کبرای آن ضرورت باشد. در حالی که ارسطو جهت نتیجه این قیاس را ضرورت می‌داند، برخی پسینیان او این نتیجه را رد کرده‌اند. فرض مدافعان ارسطو مبتنی بر پذیرش همگونی حدود قیاس است و به‌طور خاص با استناد به نظریه حمل‌پذیرها در جدل، روشن می‌شود مثال‌های نقض ارائه‌شده با نظر به شروط ارسطو برای حمل‌پذیرها، قابل‌پذیرش نیست؛ ولی این نگرش مستلزم آن است که ضرورت کتاب قیاس و برهان متفاوت از هم باشد و نسبت میان این دو کتاب مبهم بماند. این مقاله پس از شرح مسئله نزد ارسطو و راه حل شارحان او، با تمرکز بر آثار ابن سینا نشان می‌دهد در سنت منطق اسلامی، با طرح تمایز میان قضایای ضروری ذاتی و ضروری وصفی، راه‌حلی متفاوت از شارحان ارسطو برای دفع این اشکال طرح شده است. راه‌حلی که می‌تواند نسبت میان ضرورت در کتاب قیاس و برهان را نیز تبیین کند و مانع از مبهم‌ماندن نسبت میان این دو کتاب شود.

کلیدواژگان

ارسطو، ابن سینا، کتاب قیاس، کتاب برهان، ضرورت ذاتی، ضرورت وصفی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۵/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۹/۱۵

۲- استادیار گروه فلسفه دانشگاه تهران، تهران، ایران

طرح مسئله

مباحث کتاب قیاس جایگاهی ویژه را در میان رسائل منطقی ارسطو به خود اختصاص داده است. مطابق تعریف ارسطو قیاس^۱ سخنی (استدلالی)^۲ است که در آن اموری معین فرض (وضع شده) و از این مفروضات (موضوعات)، بالضروره^۳ مطلبی متفاوت لازم می‌آید (Aristotle, 1957, 24b 18-20)؛ اما یکی از مباحث بسیار پر مناقشه در کتاب قیاس ارسطو که در سنت منطق مشائی جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است، قیاسات موجهه است. مسئله سازگاری قواعد قیاس موجهات ارسطو، از جمله بحث برانگیزترین مباحث میان ارسطو پژوهان تا به امروز است تا جایی که از آن به «قلمرو تاریکی»^۴ یاد شده است.^۵

این مقاله سرنوشت قیاسی را مورد بحث قرار می‌دهد که صغرای آن مطلقه و کبرای آن ضروریه باشد (NXN)^۶. در حالی که از نظر ارسطو، جهت نتیجه این قیاس، ضرورت است (ibid, 30a 15-17)، بنا بر نقل اسکندر برخی از شارحان او با ارائه مثال‌های نقض، جهت نتیجه را مطلق دانسته‌اند (Alexander of Aphrodisias, 1999, P.123 25-124 30) در میان مباحث صورت گرفته پیرامون منطق موجهات ارسطو، مسئله فوق همواره مورد توجه فیلسوفان کلاسیک و نیز پژوهشگران معاصر ارسطو بوده است و به تصریح برخی، در نهایت یک دفاعیه منسجم از نظر ارسطو ممکن نیست.^۷

1- συλλογισμός

2- λόγος

3- εξ ανάγκης

4- Realm of darkness

۵- این تعبیر نخستین بار توسط گوتتر پاتزیک مطرح شده است (Patzig, 1968, P.86) در دو اثر متأخر با موضوع شرح قیاس موجهات ارسطو از این تعبیر در عنوان بندی فصل‌ها استفاده شده است. تام بخش نخست از فصل نخست کتاب خود را ورود به قلمرو تاریکی نامیده است (Thom, 1996, P.1) رینی نیز فصلی از یک کتاب خود در شرح قیاس موجهات ارسطو را با همین عنوان به بیان انتقادات و نقض‌های معاصر بر قیاسات موجهات ارسطو اختصاص داده است (Rini, 2011, P.32-44)

۶- گزاره‌های حملیه بر اساس کم و کیف در چهار دسته کلی قرار می‌گیرند که گزاره‌های موجهه کلیه، سالبه کلیه، موجهه جزئیه و سالبه جزئیه به ترتیب با حروف a, e, i, o نمایش داده می‌شوند. همچنین اگر گزاره از حیث جهت مطلقه باشد، از نماد X و اگر ضروریه باشد، از نماد N استفاده می‌شود. همچنین ارسطو برای بیان هر الف ب است، از عبارت یونانی «ب به هر الف تعلق می‌گیرد» استفاده می‌کند. برای مثال مقصود از $AA_N B$ ، «هر B، ضرورتاً A است» می‌باشد. بنابراین نماد NXN نشانگر قیاسی است که کبرای آن ضروری، صغرای آن مطلق و نتیجه آن ضروری باشد. علاوه بر این در ادبیات لاتینی به ضرب نخست از شکل نخست قیاس (مرکب از دو مقدمه موجهه کلیه)، باربارا (barbara) می‌گویند.

۷- استریکر در حاشیه خود بر ترجمه تحلیلات پیشینی، با اشاره به ناکامی دفاعیات شارحان ارسطو در تبیین چرایی بداهت اعتبار نتایج معتبر در این فصل و طرح اصولی که بتواند تنها اعتبار حالاتی را نشان دهد که معتبر پذیرفته شده است، در نهایت اجتناب از ناسازگاری منطق موجهات را بسیار سخت می‌داند (Striker, 2009, P.114-115).

در این نوشتار پس از مرور فقرات ارسطو در شرح قیاس فوق، ضمن اشاره به دفاعیه‌های صورت گرفته از دریافت ارسطویی، اصول یک دفاعیه خاص به جهت تفصیل و تأخر آن مورد بحث قرار می‌گیرد. اتکای اصلی این دفاعیه بر تمایز ارسطویی میان اسمای جامد و اسمای مشتق در کتاب جدل و مشروط کردن حمل ضروری به موضوع قرار گرفتن اسمای جامد است. سپس با رجوع به آثار ابن‌سینا نشان داده می‌شود که اولاً او به صراحت اشکال مذکور را در آثار خویش صورت‌بندی کرده و ثانیاً با طرح تمایز میان قضایای ضروریه ذاتیه و ضروریه وصفیه، راه‌حلی متفاوت را برای رفع این اشکال مطرح کرده است: بر این اساس اسمای مشتق نیز می‌توانند متعلق حمل ضروری واقع شوند، ولی باید میان حمل ضروری ذاتی و ضروری وصفی تمایز قائل شد. علاوه بر این، راه‌حل مأخوذ از شارحان ارسطو، نمی‌تواند نسبت میان ضرورت کتاب قیاس و برهان را تبیین کند، به‌گونه‌ای که باید میان یکی دانستن ضرورت کتاب قیاس و کتاب برهان یا ضرورت جهت نتیجه قیاس NXN، یکی را انتخاب کرد. در مقابل با رجوع به متون ابن‌سینا، نشان داده می‌شود بر اساس تمایز میان قضایای ضروری ذاتی و وصفی، نسبت میان ضرورت این دو کتاب قابل تبیین است و نقیصه دفاعیه‌های ارسطویی، با راه‌حل ابن‌سینایی پاسخی روشن می‌یابد.

مسئله قیاس وجهی مرکب از صغرای مطلقه و کبرای ضروریه نزد ارسطو و

شارحان

ارسطو در بیان قیاسی که جهت صغرای آن مطلق و جهت کبرای آن ضرورت باشد، می‌گوید: ولی گاه نیز چنین رخ می‌دهد که حتی وقتی یکی از دو مقدمه^۱ ضروری است، نتیجه ضروری به دست می‌آید، نه اینکه یکی از دو مقدمه تصادفاً چنین باشد، بلکه وقتی کبری^۲ چنین باشد (Aristotle, 1957, 30a 15-17)

مطابق فقره فوق، ارسطو نتیجه قیاسی مرکب از کبرای ضروری و صغرای مطلق را گزاره‌ای ضروری تلقی می‌کند. ارسطو در ادامه تبیینی مجمل بر مدعای فوق ذکر می‌کند: «برای نمونه فرض شده است که الف به ب بالضروره تعلق می‌گیرد درحالی‌که ب به ج صرفاً [به نحو مطلقه] تعلق می‌گیرد. چراکه وقتی مقدمات به چنین روشی اخذ شوند، الف به هر ج بالضروره تعلق خواهد گرفت. چراکه وقتی الف به هر ب بالضروره تعلق بگیرد، و ج یکی از بها باشد، بدیهی است یکی یا دیگری

1- ὁ πάρχειν

2- το μείζον ἄκρον

به ج نیز بالضروره تعلق خواهد گرفت» به صورت «برای نمونه فرض شده است که الف به ب بالضروره تعلق می‌گیرد^۱ (نمی‌گیرد)، درحالی‌که ب به ج صرفاً [به نحو مطلقه] تعلق می‌گیرد. چراکه وقتی مقدمات به چنین روشی اخذ شوند، الف به هر ج بالضروره تعلق خواهد گرفت (نخواهد گرفت). چراکه وقتی الف به هر ب بالضروره تعلق بگیرد (نگیرد)، و ج یکی از ب‌ها باشد، بدیهی است یکی یا دیگری به ج نیز بالضروره تعلق خواهد گرفت» (Aristotle, 1957, 30a 18-23)

بنا بر نقل اسکندر افرودیسی بلافاصله پس از ارسطو، شاگردان بی‌واسطه او، ائودموس^۲ و تئوفراستوس^۳ ضروری بودن نتیجه را انکار کرده‌اند. مطابق نظر این دو، همان‌طور که در قیاسات غیرموجهه نتیجه تابع اخس مقدمات است، در قیاسات موجهه نیز نتیجه تابع اخس مقدمات بوده، از یک مقدمه مطلقه و یک مقدمه ضروری، نتیجه مطلقه لازم می‌آید. آنها علاوه بر استدلال بر مدعای خود، مثال‌های نقضی نیز بر رد ضروری بودن نتیجه قیاس فوق ارائه کرده‌اند (Alexander of Aphrodisias, 1999, P.123 25-30) سه مثال ذکر شده با نتایج آشکارا نادرست، به صورت زیر است:

- ۱- رونده انسان است، انسان ضرورتاً حیوان است؛ رونده ضرورتاً حیوان است.
 - ۲- انسان ادیب است، ادیب ضرورتاً دانش‌داشته است؛ انسان ضرورتاً دانش‌داشته است.
 - ۳- انسان رونده است، رونده ضرورتاً متحرک با دوپا است؛ انسان ضرورتاً متحرک با دوپا است.
- از یک سو طرد این شق از قیاس، تأثیر وسیعی داشته و توسط افلاطون گرایانی چون ثامسطیوس، سیریانوس و پروکلس پذیرفته شده است؛ از سوی دیگر مشائیان در پی دفاع از ارسطو برآمده‌اند (Malink, 2013, P.105) صعوبت تبیین نظر ارسطو در آن است که او به همان عبارات موجز فوق بسنده کرده، ولی با طرح مثال‌های نقض از جانب شارحان او، این مسئله به یک چالش تفسیری بدل شده است. یکی از راه‌حل‌های کهن این مسئله دفاعیه اسکندر است^۴، اما بیان اسکندر نیز موجز و محتاج به تفصیل است؛ از این رو اصول یکی از پژوهش‌های تفصیلی متأخر در دفاع از نتیجه قیاس

۱- ὁ πᾶρχειν

۲- Theophrastus

۳- Eudemus

۴- اسکندر در ادامه طرح اشکالات فوق، به بیان پاره‌ای از دفاعیات صورت گرفته از سوی مشائیان می‌پردازد. اصل این دفاعیات بر اساس معنای حقیقی «بر همه گفته شدن» استوار است. به گونه‌ای اگر الف بر هر ب به نحو ضروری تعلق بگیرد و ج نیز ذیل ب و نوعی ب باشد، الف بر ج نیز به نحو ضروری تعلق می‌گیرد. اسکندر مشخصاً بهترین استدلال بر این نگاه را استدلالی با استفاده از برهان خلف یعنی ضمیمه کردن نقیض نتیجه به کبرای قیاس اصلی می‌داند (Alexander of Aphrodisias, 1999, P.126 1-127 17)

فوق مورد بحث قرار می‌گیرد که قابل تطبیق بر اصل راه‌حل مشتائیان است.^۱ دفاعیه دیگری نیز از ارسطو صورت گرفته که از جهاتی مشابه این دفاعیه است. فن ریجن^۲ در بحث خود از نسبت میان کتاب قیاس و کتاب برهان، بر این تفاوت متمرکز می‌شود: چرا در کتاب برهان لازم است نتیجه ضروری از مقدمات ضروری به دست آید، در حالی که در کتاب قیاس از یک مقدمه مطلق و یک مقدمه ضروری، نتیجه ضروری به دست می‌آید. راه‌حل پیشنهادی او مبتنی بر مفهوم واژگان همگن^۳ است. مقصود از همگن بودن دو واژه آن است که یک جنس وجود داشته باشد که هر دو ذیل آن قرار بگیرند (van Rijen, 1989, P.179)؛ بنابراین از نظر ارسطو، موضوع و محمول قضایای موجهه باید واژگانی همگن باشند (ibid, P.180). سپس برای منتج بودن قیاس NXN دو قاعده وضع می‌شود: ۱- حوزه سخن برهان باید همگن باشد؛ ۲- موضوعات تمامی مقدمات قیاسات برهانی باید با نام مقوله یا نوع عناصر حوزه همگن سخن، همگن باشد (ibid, P.208). با توجه به این راه‌حل، مثال نقض‌های سه‌گانه بر قیاس NXN وارد نیست؛ زیرا در آنها موضوع صغری و کبری همگن نیست (در مثال نقض اول، اصغر ذیل جنس کیف و اوسط ذیل جنس جوهر مندرج، و در مثال نقض دوم و سوم برعکس همین برقرار است) و نقض قاعده دوم است؛ بنابراین این راه‌حل نیز در نهایت، مشابه راه‌حل مذکور در متن، استدلال می‌کند که مقدمات NXN، مستلزم مقدمات NNN است. نقطه مشترک هر دو دفاعیه را که در تناظر با بیان موجز اسکندر قرار دارد، می‌توان در این دانست که حمل ضروری، مستلزم همگونی ذاتی میان موضوع و محمول است. البته برخی دیگر از شارحان معاصر به راه‌حلی اشاره دارند که قابل تطبیق بر راه‌حل ابن‌سیناست؛ ولی مشکل اصلی آن، عدم ارجاع به متن آثار ارسطو و مغایرت آن با پژوهش‌های بعدی است.^۴ به گونه‌ای که می‌توان تمایز میان ضرورت ذاتی و وصفی را ابتکاری ابن‌سینایی محسوب کرد که تا به امروز باقی مانده است (Street, 2013, P.52-3).

1- See: Malink, 2013

2- van Rijen

3- homogeneous term

۴- منطق‌دانان غربی دو نوع ضرورت شیء (de re necessity) و ضرورت جمله (de dicto necessity) را مطرح کرده‌اند. یکی از مفیدترین توصیفات برای تبیین این تمایز آن است که بگوییم: «وجه جمله در گزاره‌ها وابسته به نسبت‌دادن وصفی به یک موضوع است به گونه‌ای که آن موضوع تحت همان وصف مورد بررسی قرار گیرد ... در اینجا صدق ضروری از پیوند مستقیم میان توصیفات حاصل می‌شود ... در مقابل یک توصیف شیء، صفاتی ذاتی را به یک موضوع مستقل از هر توصیفی که ممکن است به آن داده نسبت می‌دهد» (Patterson, 1995, P.6-7) مبتنی بر همین تمایز، می‌توان نقض‌ها و اثبات‌های صورت گرفته به منتج بودن قیاس NXN را مورد بحث قرار داد (ibid, P.75-80). این تفسیر از تمایز فوق، مشابه تمایز میان ضرورت ذاتی و ضرورت وصفی است.

راه حل مورد بحث، دارای دو تمایز اساسی با نظریه ابن سینا نیز هست که تمرکز بر آن، موجب برجسته شدن رویکرد سینوی خواهد بود: ۱- معناشناسی قضیه موجه کلیه^۱: برخلاف نگرش سنتی که به صراحت قضیه‌ای به شکل «هر الف ب است» را به این شکل معنا می‌کند که هر فردی که عنوان الف بر او صادق است، عنوان ب نیز بر او صادق است، به نزد ارسطو، حمل موجه کلیه، یک رابطه اولیه و تعریف‌ناپذیر است که سایر حالات قضایای حملی، با ارجاع به آن تعریف می‌شود (Street, 2013, P.4)؛ ۲- مبتنی بر همین چهارچوب، از نظر ارسطو تنها اسمای ذات می‌توانند موضوع قضایای ضروری باشند (ibid, P.8) برای آنکه بتوان نشان داد در اندیشه ارسطو، قضیه ضروری مستلزم همگونی ذاتی میان موضوع و محمول است، دو فرض زیر اثبات می‌شود:

- ۱- در معناشناسی گزاره‌های حملی مقصود از «هر آ، ب است» این نیست که هر فردی ذیل مفهوم آ مندرج می‌شود، فردی است که ذیل مفهوم ب مندرج می‌شود؛ بنابراین گزاره‌ای چون «هر رونده انسان است» را به صرف آنکه هر فردی که مصداق رونده است مصداق انسان است، نمی‌توان از نظر ارسطو حملی موجه دانست.
 - ۲- با تقسیم واژگان به دو دسته واژگان ذات (انسان، اسب، سفیدی و رنگ) و غیر ذات (سفید، ادیب و رنگی)، فرض را بر این می‌گذارد که تنها واژگان ذات می‌توانند موضوع حمل ضروری واقع شوند؛ بنابراین در نظر ارسطو این گزاره که سفید ضرورتاً مفرق بصر است، موجه نیست.
- بر این اساس، هر چه موضوع یک حمل ضروری باشد، بر هر چه حمل شود به نحو ضروری حمل شده و در نتیجه هر قیاس NXN مستلزم یک قیاس NNN است (ibid, P.122). در ادامه ادله این فرض‌ها در دو زیربخش ارائه می‌شود.

الف- معناشناسی قضیه حملیه موجه کلیه

ارسطو در بیان معنای گزاره موجه کلیه (Aa_xB) می‌گوید: ما می‌گوییم «بر همه حمل می‌شود»^۲ زمانی که هیچ یک از آنهايي که موضوع هستند، نتوانند چنان اخذ شوند که دیگری بر آنها گفته نشود (Aristotle, 1957, 24b 28-30)^۳.

1- dictum de omni
2- παντός Κατηγορείσθαι

۳- در ترجمه ادیب سلطانی آمده است: «هرگاه هیچ موردی از فردهایی که زیر موضوع قرار می‌گیرد» (ادیب سلطانی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰). در این ترجمه واژه «των» به افراد ترجمه شده، در حالی که در اصل یونانی این واژه اعم از چنین معنایی است. در ترجمه عربی این عبارت آمده است: «و إنما يقال إن الشيء مقول على الكل إذا لم يوجد من كل الموضوعه شيء لا يقال هذا عليه» (بدوی، ۱۹۸۰، ص ۱۴۳). به نظر می‌رسد ترجمه عربی وفاداری بیشتری به متن یونانی داشته و از اجتناب واژه فرد متضمن معناشناسی راست‌کیش اجتناب کرده است.

وقتی می‌گوییم «هر الف ب است» یعنی هر عضوی از کثرتی که به ب مرتبط است، به آ مرتبط است؛ اما این بیان، یک بیان انتزاعی است و نوع این کثرت در آن مشخص نشده است (Malink, 2013, P.20)؛ معنای انتزاعی گزاره موجب کلیه به صورت زیر بیان می‌شود: برای هر ج، اگر ج یکی از الف‌ها باشد، آنگاه ب بر ج گفته می‌شود (ibid, P.35)

اما بسته به آنکه کثرت مرتبط با حدود چگونه تفسیر شود، این تفسیر انتزاعی از معناشناسی گزاره، دو شکل متفاوت به خود می‌گیرد: مطابق تفسیر موصوف به راست‌کیش^۱ این کثرت عبارت از مجموعه افراد است (ibid, P.45)؛ بنابراین کثرتی که ذیل واژه انسان قرار می‌گیرد افرادی چون سقراط و کالیاس و ارسطو و کثرتی که ذیل مفهوم رونده قرار می‌گیرد تمام افراد رونده و به‌طور کلی کثرت مرتبط با یک واژه معادل با مصادیق^۲ آن واژه خواهد بود. معناشناسی فوق بر دو فرض مبتنی است: ۱- کثرتی که حدود گزاره در پیوند با آن هستند، مجموعه‌هایی از افراد هستند؛ ۲- متغیر مسور، از حیث نحوی با واژگانی که به‌عنوان موضوع و محمول قرار می‌گیرند، متفاوت است؛ متغیر یک واژه فردی مرتبه صفر است، درحالی‌که حدود، محمولات مرتبه اول هستند (ibid, P.46).

اما بر اساس این تفسیر، هیچ‌یک از دو فرض فوق قابل قبول نیست. در این صورت متغیر مسور، متغیری ناظر به واژگان مقوله‌ای (محمولات) و نه واژگان غیرمقوله‌ای منفرد است (ibid, P.49)؛ بنابراین تفسیر موصوف به دیگرکیش^۳ به صورت زیر ارائه می‌شود: مقصود از کثرتی که به الف مرتبط است، عناصری است که الف می‌تواند بر آن حمل شود. برای مثال کثرتی که به واژه حیوان پیوند یافته، شامل واژگانی چون انسان، اسب و سگ خواهد بود؛ بنابراین وقتی می‌گوییم هر الف ب است، یعنی هر چه الف بر آن حمل می‌شود، ب نیز بر آن حمل می‌شود. در این خوانش دوم برخلاف خوانش اول، حمل مطلقه بر اساس یک مفهوم پایه‌تر تعریف نمی‌شود؛ از این رو، هنگامی که می‌گوییم الف ب است، یعنی الف عضو کثرتی است که با ب پیوند یافته است (ibid, P.53) پس مقصود از حمل حیوان بر انسان، اسب و گاو آن است. هر یک از این سه، به‌عنوان یکی از اعضای کثرتی هستند که به واژه «حیوان» پیوند خورده است (ibid, P.54) در نتیجه، کثرتی که حیوان بر آن دلالت می‌کند، منحصرأً شامل افراد نیست و کثرتی که با یک واژه پیوند می‌خورد، دقیقاً شامل عناصری است که واژه بر آنها حمل می‌شود (ibid, P.63) در این معناشناسی برخلاف معناشناسی نوع اول، لازم نیست حملی چون «هر رونده انسان است» را پذیرفتنی دانست؛ زیرا در معناشناسی نوع اول صرف اندراج افراد موضوع در

1- orthodox
2- extension
3- heterodox

ذیل افراد محمول، مصحح حمل موضوع بر محمول است؛ اما از آنجاکه معنائشناسی نوع دوم، سرشت گزاره موجب کلیه را بیان نمی‌کند، راه را برای وضع محدودیت‌هایی بر امور حمل‌پذیر می‌گشاید که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

ب- مسئله حمل‌پذیرها و پاسخ نهایی به مسئله

به‌منظور فرض دوم، ابتدا چند گزاره پایه با استناد به متون ارسطو بیان می‌شود که بتوانند درستی قیاس NXN را ثابت کنند (گزاره ۱): اگر الف بر ب ذاتاً حمل شود، و ب بر ج حمل شود، ب ذاتاً بر ج حمل می‌شود (Malink, 2013, P.124). با فرض تمایز میان ذاتیات و عوارض لازم شیء و اینکه ذات شیء علت عوارض لازم شیء است (ibid, P.125)؛ (گزاره ۲): اگر الف به نحو ضروری بر ب حمل شود، ب موضوع یک حمل ذاتی خواهد بود (ibid, P.126)؛ بنابراین از دو قضیه قبل لازم می‌آید: اگر الف بر ب به نحو ضروری حمل شود و ب بر ج حمل شود، الف بر ج به نحو ضروری حمل می‌شود (ibid, P.127)

در قیاس NXN ، حد وسط در کبری موضوع حمل ضروری و بنا بر گزاره دوم موضوع حمل ذاتی است؛ و با توجه به گزاره اول، هر چه موضوع حمل ذاتی باشد، بر هر چه حمل شود، به نحو ذاتی حمل می‌شود؛ پس حد وسط بر حد اصغر، ذاتی و در نتیجه ضروری حمل می‌شود؛ در نتیجه مقدمات قیاس NXN ، مستلزم یک قیاس NNN است. از بین این دو گزاره، گزاره اول نقش محوری دارد و نیازمند تبیین است. تبیین گزاره اول، بر تمایز میان اسمای جامد و مشتق به نزد ارسطو مبتنی است: اسمای جامد (اعم از اسمای جوهر و عرض) همچون انسان، سفیدی، عدالت؛ اسمای مشتق مانند عادل، سفید (ibid, P.137-141). از آنجاکه موضوع یک حمل ضروری، یک اسم ذات است (گزاره دوم) و اسمای ذات تنها می‌تواند بر اسمای هم‌مقوله حمل شود؛ بنابراین در قیاس NXN ، حد وسط به‌عنوان موضوع حمل ضروری اسم ذات است، پس حد وسط و حد اصغر از یک مقوله هستند (ibid, P.151) از آنجاکه اوسط اسم ذات است، حمل آن بر اصغر تنها به‌ضرورت امکان‌پذیر است (ibid, P.153). پس مقدمات قیاس باربارا متشکل از کبری ضروری و صغرای مطلق مستلزم یک قیاس باربارای دیگر متشکل از دو مقدمه ضروری است؛ بنابراین گزاره‌ای چون «ادیب ضرورتاً دانش‌داشته است» و «رونده ضرورتاً متحرک با دوپا است» (کبری مثل نقض دوم و سوم) به نزد ارسطو پذیرفتنی نیست؛ زیرا موضوع آن نه یک اسم ذات، بلکه یک اسم مشتق است، اما مثال نقض اول نیز با توجه به قاعده‌ای دیگر از حمل‌پذیرها، مردود است؛ اسمای ذات به‌عنوان موضوع گزاره‌های ضروری، بر اسمای مشتق حمل نمی‌شوند (ibid, P.151, 160)؛ بنابراین صغرای مثال نقض اول نادرست است.

تمایز میان ضروری ذاتی و ضروری وصفی: راه‌حل ابن‌سینا

راه‌حل ابن‌سینا مبتنی بر دو فرض است: ۱- پذیرش معناشناسی راست‌کیش که مطابق آن موضوع و محمول گزاره‌ی حملیه، ناظر به افراد و مقصود از گزاره موجهه کلی آن است که هر فرد از مصادیق موضوع، فردی از مصادیق محمول است (تفکیک میان عقدالوضع و عقدالحمل)؛ ۲- تمایز میان ضرورت ذاتیه و وصفیه که بر این اساس قیاس NXN در مواردی معتبر است که مقصود از ضرورت، ضرورت ذاتی باشد.

الف- معناشناسی قضیه موجهه کلیه

ابن‌سینا در مواضع متعددی در بیان معنای قضیه موجهه کلیه، تأکید می‌کند که مقصود از «هر الف ب است» یعنی هر فرد که به الف وصف می‌شود، به ب نیز وصف شود. او می‌گوید: «بدان هنگامی که گفتیم هر ج ب است پس بر آن نیستیم که کلیت ج یا ج کلی ب است، بلکه مقصودمان هر فردی است که به ج وصف می‌شود؛ چه در فرض ذهنی موصوف به ج باشد، و چه در خارج» (ابن‌سینا، ۱۴۳۵ هـ ص ۱۶۰). بنابراین در معناشناسی ابن‌سینا از قضایای حملیه، موضوع، وصفی برای افرادی است که می‌تواند به آنها اشاره داشته باشد. در پیوند با همین تبیین، ابن‌سینا در ادامه و پس از طرح قضایای مطلق، در بیان معنای قضایای ضروری، می‌گوید: «اگر چیز دیگری را اضافه کنیم [جمله] را موجهه کرده‌ایم؛ و این اضافه مانند آن است که بگوییم بالضروره هر ج ب است به‌گونه‌ای که مقصودمان آن باشد هر فردی که دائم یا غیر دائم به ج وصف می‌شود، پس مادامی که ذاتش موجود باشد بالضروره ب است» (همان، ص ۱۶۳-۱۶۴). بنابراین مسئله بر سر آن نیست که آیا وصف موضوع برای فردی که ذیل آن قرار می‌گیرد، دوام داشته باشد؛ بلکه مسئله بر سر دوام وصف محمول برای فرد (ذات) موضوع است. ابن‌سینا در فقره دیگری در پاسخ به اشکال کسانی که می‌گویند «کل کاتب بالضروره انسان» نادرست است، می‌گوید: «سخن ما در این نیست که کاتب بودن او، آن چیزی است که حمل انسان را بر او ضروری یا غیرضروری می‌گرداند، بلکه سخن ما در این است که آیا انسان بر کاتب، از آن جهت که کاتب است، حمل می‌شود؟ پس اگر گفته شود: دائماً بر آن حمل می‌شود، پس بر آن به ضرورت حمل می‌شود؛ و بدیهی است که بر آن حمل می‌شود، حتی اگر به جهت کاتب بودن نباشد» (همو، ۱۳۹۱ ب، ص ۹۸). همچنین در منطق نجات در بیان معنای قضیه «هر ب بالضروره الف است» توضیحی شبیه توضیحات پیش‌گفته را تکرار می‌کند و مثالی مشابه مثال نقض اول از سه مثال نقض وارده بر قیاس NXN بیان می‌کند: «سخن ما [بر اینکه] هر ب آ است بالضروره، معنایش این است که: هر فردی که نزد عقل چه دائم و چه غیر دائم وصف می‌شود به اینکه ب است، عین همان شیء دائماً مادامی که

ذاتش موجود است، به آ وصف می‌شود؛ مثل این سخن تو که هر متحرک جسم است بالضروره»
(ابن‌سینا، ۱۳۸۷، ص ۴۲).

با توضیح فوق روشن است، ملاک صحت حمل در قضایا، اتصاف ذات امری است که موضوع به‌عنوان یک وصف(عنوان) بر آن دلالت می‌کند. این همان مسئله‌ای است که در ادامه سنت منطق اسلامی به تفکیک میان عقدالوضع و عقدالحمل مشهور می‌شود.^۱ علاوه بر این ملاک در قضایای موجهه لازم نیست ذاتی که وصف موضوع بر آن دلالت می‌کند، همواره دارای آن وصف باشد، بلکه باید آن ذات، همواره دارای وصفی باشد که محمول به آن اشاره می‌کند.

ب- دو گونه ضرورت

منطق‌دانان مسلمان از قیاس‌های موجهه مختلط به تفصیل بحث کرده‌اند.^۲ در این نوشتار به جهت اهمیت تأثیر و نیز پرداخت مفصل ابن‌سینا، بر راه‌حل او متمرکز می‌شویم. اساس راه‌حل ابن‌سینا مبتنی بر تمایز میان ضرورت ذاتی و ضرورت وصفی است. گرچه وضع این عنوان برای این تمایز در آثار منطق‌دانان بعدی شکل می‌گیرد.^۳ ابن‌سینا در کتاب *قیاس شفاء*، در فصلی با موضوع قیاسات مرکب از مقدمات مطلق و ضروری، ضرب اول از شکل اول قیاس را با صغرای مطلقه و کبرای ضروریه مورد بحث قرار داده است و می‌گوید: هر ج ب است بالاطلاق، و هر ب آ است بالضروره، پس می‌گوییم هر ج آ است بالضروره(ابن‌سینا، ۱۳۹۱، ب، ص ۱۲۵).

سپس ابن‌سینا در ضمن طرح اشکال کسانی که چنین نتیجه‌ای را بعید دانسته، با طرح میان دو نوع ضرورت در پی پاسخ به ایراد اشکال‌گیران و توضیح خطای ایشان برمی‌آید و با مثالی، ایراد ایشان را دفع می‌کند: «دلیل این امر [عدم پذیرش نتیجه] آن است که آنها تصور کرده‌اند ضروری در اینجا چه آن است که ضروری مادامی که ذات موجود است باشد و چه اینکه ضروری مادامی که [ذات] موصوف به

۱- برای نمونه ر.ک به: *الخونجی*، ۱۳۸۹، ص ۸۳؛ *رازی*، ۱۳۸۶، ص ۲۵۱؛ *همو*، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۴-۷۳.

۲- یک نمونه از تبیین قیاس فوق، مشابه با دفاعیه مذکور از اسکندر است(حلی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹). البته در سنت منطق‌نگاری اسلامی، مسئله اصلی بر شروط قیاس موجهه شکل اول متمرکز شده و یکی از منازعات اصلی، فعلیت یا امکان صغری به‌عنوان یکی از شروط منتج‌بودن است. اغلب این کتب مسئله را به این صورت بیان کرده‌اند که با شرط فعلیت صغری و ذاتیه بودن کبری، نتیجه تابع جهت کبری است(طوسی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۷؛ *رازی*، ۱۳۸۶، ص ۴۱۴-۴۱۹؛ *رازی*، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۴۷-۹۶؛ *الخونجی*، ۱۳۸۹، ص ۲۶۹-۲۹۲).

۳- مقصود از ضرورت ذاتی آن است که مجرد ذات موضوع مقتضی ضرورت ثبوت محمول باشد و مقصود از ضرورت وصفی آن است که ذات موضوع مقید به وصفی، بالضروره پذیرای محمول باشد(طوسی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۳-۱۳۳؛ *حلی*، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵-۱۱۳؛ *رازی*، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵-۲۸۵).

وصفی باشد. چنانکه وقتی گفته شد: هر سفید بالضروره دارای رنگ مفرق بصر است، این را ضرورت حقیقی تلقی کردند؛ و همین‌طور زمانی که گفته شد: بالضروره هیچ شیء سفیدی، چراکه این قضیه را ضروریه حقیقیه تصور کرده‌اند و تصور کرده‌اند که هر سفیدی سیاه نیست، آن را ضروری حقیقیه تلقی کرده‌اند؛ و هنگامی که می‌گویند: زید سفید است و هر سفیدی بالضروره دارای رنگ مفرق بصر است، به نزد ایشان نتیجه نمی‌دهد: زید بالضروره دارای رنگ مفرق بصر است، چراکه در غیر این صورت زید بالضروره سفید است و در مورد مثال سیاهی که زید سیاه نیست نه بالضروره، نیز همین‌طور است؛ و همه اینها بدین خاطر است که ایشان در پی اثبات حقیقت درک حقیقت سخن ضروری نبوده‌اند تا به فرق میان این دو سخن ما توجه یابند: هر سفید بالضروره دارای نور مفرق نور بصر است، آیا معنایش این است که آنچه به سفیدی وصف می‌شود، به هرگونه که به سفیدی وصف شود، پس مادامی که ذاتش موجود است چه سفید باشد و چه نباشد، پس دارای مفرق نور بصر است. یا [معنایش این است] که هر چه به سفیدی وصف شود به هر صورت که باشد مادامی که سفید است، بالضروره دارای رنگ مفرق بصر است یا بالضروره سیاه نیست؛ و تو از آنچه گذشت می‌دانی که بین این دو اعتبار فرق است و چگونه اولی کاذب است؛ و اگر در کبری می‌گفتند: هر سفیدی بالضروره، دارای رنگ نور بصر است بالضروره، سخن حقی گفته‌اند، ولی در این صورت حد وسط در قیاس مشترک نخواهد بود؛ زیرا سفیدی بالضروره بر زید حمل نمی‌شود» (ابن سینا، ۱۳۹۱ ب، ص ۱۲۶-۱۲۷).

ابن سینا در سخن فوق پس از طرح تمایز میان ضرورت ذاتی و ضرورت وصفی، توضیح می‌دهد که در صورتی شرایط قیاس NXN برقرار است که حد وسط بر صغری به ضرورت ذاتی حمل شود؛ در غیر این صورت، ضرورت کبر، نه به جهت ذات موضوع که به جهت تلبس آن به یک وصف خواهد بود^۲. از این رو ایراد اصلی بر این قیاس ناشی از عدم تمایز میان دو معنای مختلف از ضرورت است.

«کل ج ب بالوجود و کل ب آ بالضروره، پس کل ج آ بالضروره؛ زیرا معنای این سخن که هر ج آ است بالضروره، این است که هر چه موصوف به ج بودن است مادامی که ذاتش موجود است - حتی اگر وصفش تغییر کند - بالضروره آ است. پس هرگاه ذات موجود باشد، بالضروره آ است؛ و اگر ذات موجود بود و به ب اتصاف بالفعل نداشت، در این صورت از دو حال خارج نیست: ۱- یا دائماً به آ متصف است؛

۱- ابن سینا در آثار دیگر تنها به بیانی مجمل اکتفاء می‌کند/ابن سینا، ۱۴۳۵ هـ، ص ۲۴۳؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۶۶.

۲- ابن سینا در مواضع دیگر، به تمایز میان ضرورت ذاتی و وصفی اشاره می‌کند/همو، ۱۳۹۱ ب، ص ۲۳-۲۱؛ همو، ۱۴۳۵ هـ، ص ۱۶۳؛ همو، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۶.

۲- یا دائماً به آ متصف نیست. حال اگر موصوف به آ باشد، چه ب باشد و چه نباشد، در این صورت نتیجه ضروریه است؛ اما اگر هنگامی که به ب متصف می‌شود، وصف آ نیز می‌آید و اگر ب نباشد، وصف آ هم نیست، در این صورت چنین نیست که مادامی که ذات موجود باشد به وصف آ متصف است، بلکه مادامی که ذات موصوف به ب است، وصف آ را دارا است؛ درحالی که گفته‌ایم به آ متصف است مادامی که ذاتش موجود است، چه موصوف به ب باشد و چه نباشد^۱ / ابن‌سینا، ۱۳۹۱، ص ۲۰۲.

درواقع ابن‌سینا با تفکیک میان اسم مشتق که جنبه وصفی دارد و اسم جامد که جنبه ذاتی دارد از دو نوع ضرورت سخن می‌گوید و به دریافتی متفاوت از راه‌حل پیشنهادی برای دفع این اشکال در نظام منطقی ارسطو می‌رسد؛ اساس راه‌حل قبلی در منحصرکردن قضایای ضروری به قضایایی است که موضوع آنها اسم ذات باشد؛ اما از نظر ابن‌سینا درعین حال که موضوع قرارگرفتن مفاهیم مشتق، در گزاره‌های موجهه غیرمجاز نیست، اما باید میان دو نوع گزاره موجهه تمایز نهاد: قضایای ذاتیه و قضایای وصفیه. در قضایای ذاتیه، ضرورت تعلق محمول به موضوع، برآمده از ذات موضوع است و از این‌رو ضرورت این گزاره‌ها مشروط نیست؛ بنابراین اگر موضوع این گزاره‌ها، محمول گزاره دیگری قرار بگیرد، هر آنچه محمول این موضوع باشد، به هر نحوی که بر آن حمل شد، بر موضوع گزاره دوم نیز حمل می‌شود. از سوی دیگر بنا بر استدلال منطق‌دانان مسلمان، اگر دو گزاره که یکی از آنها وصفیه باشد، به‌عنوان مقدمه قیاس قرار بگیرد، وصف در نتیجه ساقط می‌شود. بنابراین ابن‌سینا و منطق‌دانان مسلمانان راه‌حلی متمایز مطرح می‌کنند. به اعتقاد آنان، گزاره‌های ضروریه دو نوع است:

- ۱- گزاره‌های ضروری ذاتی که در آن ضرورت تعلق محمول به موضوع ناشی از ذات موضوع است؛
- ۲- گزاره‌های ضروری وصفی که در آن ضرورت تعلق محمول به موضوع، ناشی از تلبس ذات موضوع به مبدأ اشتقاق و شکل‌گیری یک مفهوم مشتق است؛ در دل این گزاره‌های ضروری وصفی، یک گزاره ضروری ذاتی نهفته است؛ گزاره‌ای که در آن نه مشتق، بلکه مبدأ اشتقاق موضوع قرار گرفته و این ضرورت یک ضرورت ذاتی است؛ اما برخلاف گزاره نوع اول که در آن مفهوم مشتق موضوع است، این گزاره نمی‌تواند به دلیل عدم تکرار حد وسط، کبرای قیاس موجهه قرار بگیرد. اگر موضوع گزاره ضروری اسم ذات نباشد و کبرای قیاس قرار بگیرد، جهت گزاره نه ضرورت ذاتی که ضرورت وصفی خواهد بود؛ یعنی اگر ضرورت تعلق محمول به موضوع نه ذاتی که وصفی باشد، یعنی هر ب ج است بالضروره مادام ب، در این صورت بالضروره ج بودن، به ذاتی که ب بر آن دلالت می‌کند تعلق نمی‌گیرد، بلکه به خود وصف تعلق می‌گیرد. حال فرض کنیم ذاتی که ب بر آن دلالت می‌کند الف باشد، حال چون ثبوت ب برای الف ضرورت ندارد، با زوال ب از الف، دیگر ج برای الف تحقق ندارد. پس الف ج است، ضرورت ذاتی

ندارد. نتیجه آنکه یا موضوع کبری، اسم ذات است که حد وسط تکرار نمی‌شود یا موضوع مشتق است که در این صورت ضرورت به ذات موضوع تعلق نمی‌گیرد بلکه به ذات متلبس به وصف تعلق می‌گیرد.^۱

نسبت میان کتاب تحلیلات پیشینی و پسینی: ضرورت صدق یا ضرورت تعلق

اما چالشی دیگر در نظام اندیشه ارسطو، تعیین نسبت میان ضرورت کتاب برهان و قیاس است که به تبیین شرایط قیاس NXN گره می‌خورد. از نظر ارسطو، مقدمات برهان باید صادق، اولی، بی‌واسطه، اعرف از نتیجه (Aristotle, 1957, 71b 1-20) ضروری، ذاتی و کلی (ibid, 73a 24-8) باشند. اگر مقصود از ضرورت کتاب برهان، تعلق ضروری محمول به موضوع باشد (ضرورت ذاتی)، میان ضرورت کتاب قیاس و برهان مغایرتی وجود ندارد، ولی اگر مقصود از ضرورت، ضرورت صدق باشد (ضرورت وصفی)، میان این دو ضرورت مغایرت وجود دارد.^۲ تعیین محل نزاع، در گروهی تبیین شرط تعلق ذاتی^۳ محمول به موضوع است. ارسطو دو گونه تعلق بالذات را به شرح زیر بیان می‌کند (ibid, 73a 35-73b 5):

۱- بالذات به معنای آنکه محمول (جزء) ذات موضوع باشد؛ در این حالت، حد وسط دلالت بر ذات موضوعی می‌کند که توسط صغری بیان می‌شود.

۲- بالذات به معنای آنکه موضوع جزء ذات محمول باشد؛ در این حالت، حد وسط دلالت بر ذات محمولی می‌کند که توسط کبری بیان می‌شود.

نمونه‌ای از قیاس نوع دوم به صورت زیر است: «ماه دچار حیولت خورشید توسط زمین است، دچار حیولت خورشید توسط زمین منخسف است؛ پس ماه منخسف است»^۴. در این شکل قیاس، کبرا از سنخ ذاتی نوع دوم است؛ یعنی مفهوم حیولت خورشید توسط زمین در ذات منخسف مندرج است؛ اما بر اساس راه حل منسوب به ارسطو، مقدمه دوم با قواعد حمل‌پذیرهای ارسطو قابل جمع نیست. برای رفع این ایراد، می‌توان گزاره «موضوع هر حمل ضروری، موضوع یک حمل ذاتی است» را به صورت

۱- باید توجه داشت که مقصود از مشتق بودن، هیئت لفظی مشتق نیست، بلکه مفهوم مشتق است. به عبارت دیگر مقصود از مشتق در اینجا، مشتق مورد نظر در مباحث نحوی نیست. مقصود از مشتق مفهومی است «که بر ذات به اعتبار قیام صفتی خارج از آن که از آن زائل می‌شود، حمل می‌شود ... بنابراین اگر مشتق از اوصافی باشد که ذات یا زوال تلبس آن به مبدأ اشتقاق باطل شود، در محل نزاع وارد نمی‌شود، حتی اگر اسم مشتق بر آن صادق باشد. همانند انواع و اجناس و فصول در نسبت با ذات همانند ناطق و صاهل و حساس و متحرک بالاراده» (مظفر، ۱۳۲۸ هـ. ص ۹۷-۹۸). بر این مبنا الفاظ ناطق و عاقل، مشتق محسوب نمی‌شود.

۲- به تعبیر بارنز، ارسطو هیچ‌گاه به نحوی رضایت‌بخش مقصود خود را از شرط ضرورت روشن نکرده است (Barnes, 1994, P.111).
۳- (Bronstein, 2016, P.43 n1).

3- $\kappa\alpha\theta \square \alpha\acute{\upsilon} \tau\acute{o}$

۴- برای توضیح بیشتر رک به: (Bronstein 2016, P.48-58)

زیر اصلاح کرد: «موضوع هر حمل ضروری یا موضوع یک حمل ذاتی است یا ضرورتاً محمول بر امری است که آن امر موضوع یک حمل ذاتی باشد» (Bronstein, 2015, P.728). به عنوان مثال «منخسف» که موضوع حمل ضروری است، مطابق گزاره «موضوع هر حمل ضروری، موضوع یک حمل ذاتی است»، موضوع حمل ذاتی است؛ و مطابق گزاره «اگر الف بر ب ذاتاً حمل شود، و ب بر ج حمل شود، ب ذاتاً بر ج حمل می‌شود»، موضوع حمل ذاتی، بر هر چه حمل شود به نحو ضروری حمل می‌شود؛ در حالیکه روشن است، منخسف بر قمر به نحو ضروری حمل نمی‌شود. اما با اصلاح فوق، گزاره «موضوع هر حمل ضروری، موضوع حمل ذاتی است»، کنار گذاشته شده و در نتیجه مقدمات لازم برای اثبات منتج بودن NXN بدست نخواهد آمد. بنابراین یا باید ضرورت کتاب قیاس و کتاب برهان را یکی دانست یا منتج بودن قیاس NXN را مطابق راه حل ارسطویی مورد اشاره در این نوشتار پذیرفت. پاسخ مدافع راه حل ارسطویی آن است که ذاتی نوع دوم را اساساً نمی‌توان ضروری ذاتی تلقی کرد (Malink, 2015, P.750)؛ بنابراین پرسش مورد نزاع به این شرح است: نسبت میان ضرورت کتاب قیاس و کتاب برهان چگونه قابل تبیین است؟

نسبت میان کتاب قیاس و کتاب برهان مطابق نظر ابن سینا

در این بخش نشان می‌دهیم که راه حل ابن سینایی برای تبیین نسبت ضرورت کتاب قیاس و برهان، مبتنی بر تمایز میان قضایای ضروریه ذاتیه و وصفیه صورت‌بندی می‌شود. از این رو اولاً همچنان قیاس NXN معتبر است و ثانیاً ضرورت به عنوان شرط مقدمات برهان، اعم از ضرورت ذاتی و وصفی است. ابن سینا نیز همچون ارسطو ضرورت را از شروط مقدمات برهان شمرده است و می‌گوید: از آنجاکه مقدمات برهان مفید علمی هستند که تغییر نمی‌کند و ممکن نیست که معلوم آن علم به حال دیگری غیر از آن حالی باشد که به آن علم داشته‌ایم، پس لازم است که مقدمات برهان نیز غیرقابل تغییر باشند؛ و این معنی یکی از معانی‌ای است که ضروری نامیده می‌شود (ابن سینا، الف، ص ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

بنابراین ضرورت به عنوان شرط رسیدن به یک قضیه کلی غیرقابل تغییر بیان می‌شود.^۱ ابن سینا در ادامه در بیان معنای ضرورت به عنوان یکی از شروط مقدمات برهان می‌گوید: و هنگامی در کتاب قیاس می‌گوییم همانا هر ج ب است بالضروره، مقصودمان آن است که هر چه به ج وصف می‌شود: دائماً یا بالضروره، یا اینکه در زمانی خاص وصف شود، یا به وجودی غیر ضروری، یعنی آنکه در همه زمان‌ها به ب وصف شود، در عین حال که به ج بودن وصف نشود؛ اما در این کتاب، هنگامی که می‌گوییم، هر ج ب

۱- برای توضیح بیشتر رک به: مصباح بزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۸-۳۸۵.

است بالضروره، مقصودمان نه این است که هر چه به ج وصف شود بالضروره، پس موصوف به ب است، بلکه به معنایی اعم از این، یعنی اینکه هر چه به ج وصف شود، مادامی که به ج بودن وصف می‌شود، موصوف به ب است، و حتی اگر مادامی که ذاتش موجود است چنین [موصوف به ب] نباشد/ابن‌سینا، (۱۳۹۱/الف، ص ۱۲۲).

در عبارت فوق، ابن‌سینا نخست بیان می‌دارد که مقصود از ضرورت کتاب قیاس آن است که مستقل از دوام یا عدم دوام عنوان موضوع برای ذات موضوع (عقدالوضع)، عنوان محمول برای ذات موضوع دوام داشته باشد (ضرورت ذاتی)، درحالی که در کتاب برهان ضرورتی اعم از ضرورت کتاب قیاس موردنظر است؛ چه اینکه در این کتاب، گاهی اوقات موصوف واقع‌شدن ذات موضوع مقید به عنوان موضوع برای پذیرش بالضروره محمول است و صرف ذات موضوع برای پذیرش دائمی (ضروری) عنوان محمول کفایت نمی‌کند.^۱ پس مقصود از ضرورت کتاب برهان، اعم از ضرورت ذاتی و وصفی است و با توجه به آنکه ضرورت کتاب برهان اعم از ضرورت کتاب قیاس است، ضرورت کتاب قیاس همان ضرورت ذاتی است.

حال باید پرسید اقسام دوگانه برهان از حیث ذاتی بودن مقدمات، چگونه با شرط ضرورت پیوند می‌یابد؟ ابن‌سینا در شرح ضروری بودن مقدمات برهان، ضروری بودن را به یکی از اقسام دوگانه ذاتی باز می‌گرداند/همان، ص ۱۵۰؛^۲ گرچه به صراحت نسبت میان این دو ذاتی را با دو ضرورت ذاتی و وصفی بیان نمی‌کند، اما مروری بر مثال‌های او می‌تواند نسبت میان این دو را روشن سازد.

ابن‌سینا فصل دوم از مقاله دوم برهان ثنفاء را به «محمولاتی ذاتی که در برهان شرط هستند» اختصاص می‌دهد. در اینجا ابن‌سینا همچون ارسطو ذاتی را بر اساس داخل‌شدن در تعریف، بیان می‌کند به گونه‌ای که در ذاتی نوع اول ذات موضوع شامل محمول است و در ذاتی نوع دوم ذات محمول شامل موضوع است/همان، (۱۳۹۱/الف، ص ۱۲۵-۱۲۶). ابن‌سینا در عبارتی دیگر از کتاب نجات توضیح می‌دهد: «در مورد مقدمات [برهان] مجاز نیست که هر دو مقدمه در حمل ذاتی در قیاس با معنای اول متحد باشند، به گونه‌ای که هر دو ذاتی به معنای اول باشند، چراکه اکبر ذاتی اصغر به همان معنی خواهد بود

۱- مضمون این سخن مطابق کتاب نجات به اختصار چنین است: ضروری در اینجا غیر از ضروری کتاب قیاس است؛ زیرا در اینجا مقصود از ضروری، این نیست که محمول برای آنچه به عنوان موضوع وضع شده حتی اگر موضوع مادام موجود نباشد، دائماً باشد، بلکه مادامی که موصوف به چیزی باشد که برای آن وضع شده است/ابن‌سینا، ۱۲۸۷، ص ۱۳۳-۱۳۴. مشابه همین سخن در منطق اشارات نیز آمده است/همو، ۱۴۲۵ هـ، ص ۲۹۵.

۲- مسئله نسبت میان حمل ذاتی و با مفهوم ضرورت و لزوم موضوع پژوهشی متأخر بوده است؛ بر این اساس ابتکار خاص ابن‌سینا، بیان نسبت میان دو نوع ذاتی با لزوم و ضرورت بوده است (Strabino, 2016).

و این مطلوب نیست؛ و مجاز است که مقدمات هر دو ذاتی به معنی ثانی باشند و مجاز است که صغری ذاتی به معنای نخستین و کبری به معنای ثانی و به عکس باشد (ابن سینا، ۱۳۸۷، ص ۱۳۷).

چراکه در برهان به دنبال شناخت مجهول هستیم و آنچه در حد یک مفهوم داخل است مجهول نیست که از طریق برهان حاصل شود؛ بنابراین بنا بر تصریح فوق هر دو مقدمه قیاس برهانی نمی‌توانند ذاتی معنای اول باشند. با توجه به این شرط، حالات سه‌گانه زیر امکان‌پذیر است:

۱- حد وسط مقوم حد اصغر و داخل در ذات حد اکبر باشد: در این صورت حد وسط از سنخ جنس و فصل و نوع خواهد بود و از آنجاکه جنس و فصل و نوع، اسم ذات هستند، به عنوان حد اکبر به نحو ضروری ذاتی بر آنها حمل می‌شود؛ بنابراین هر دو مقدمه ضروری ذاتی خواهند بود. برای مثال هر متساوی‌الساقین مثلث است، هر مثلث مجموع زوایایش دو قائمه است: هر متساوی‌الساقین مجموع زوایایش دو قائمه است (همان، ص ۱۲۷). در این مثال حمل صغری ذاتی نوع اول و حمل کبری ذاتی نوع دوم است و هر دو از نوع ضروری ذاتی هستند.

۲- حد اصغر مقوم حد وسط و حد اکبر داخل در ذات حد وسط باشد، در این صورت با توجه به آنکه حد اکبر داخل در ذات حد اوسط است، حد اوسط یک اسم ذات است و چون حد اوسط یک اسم ذات است، حد اصغر (جزء) ذات اوسط خواهد بود. در این صورت حد اصغر جنس یا فصل یا نوع حد اوسط خواهد بود و به نحو ذاتی نوع اول بر اوسط حمل می‌شود. در حالیکه به نظر می‌رسد، نمی‌توان ذاتی نوع دوم را به نحو معکوس بدین شکل بیان کرد: محمول به نحو ذاتی نوع اول بر موضوع حمل شود (Bronstein, 2016, P.45) باید توجه داشت که ارسطو در نوع دوم حمل ذاتی نمی‌گوید که موضوع بر محمول به نحو حمل ذاتی اول، حمل شود. درحالی‌که با توجه به این شرط که موضوع در تعریف محمول اخذ شود چنین شرطی در نگاه نخست موجه است. به نظر می‌رسد تفاوت در میان اسمای ذات و مشتق است: موضوعات حمل ذاتی نوع اول اسمای ذات و محمولات حمل ذاتی نوع دوم اسمای مشتق هستند؛ بنابراین گرچه بر اساس تقسیم مذکور فرض این حالت امکان‌پذیر است؛ ولی با توجه به این تحلیل ممکن نخواهد بود.

۳- حمل هر دو مقدمه از سنخ ذاتی نوع دوم باشد. در این صورت حد وسط داخل در ذات اکبر خواهد بود. تنها در این حالت است که مقدمات می‌توانند ضروری وصفی باشند. برای تحلیل دقیق‌تر این موضوع قیاسی را که هم ارسطو در تحلیلات پسینی ذکر کرده و هم در برهان مورد توجه ابن سینا بوده

۱- از نظر مک‌کیرهان اگر تعلق الف به ب، ذاتی نوع دوم باشد، آنگاه ب ضرورتاً به الف تعلق می‌گیرد (McKirhan, 1994, P.90) درحالی‌که مطابق با تفسیر مورداشاره در متن اسم مشتق (موضوع حمل ذاتی نوع دوم) نمی‌تواند موضوع حمل ضروری باشد.

است، مورد بررسی قرار می‌دهیم: «قمر دچار حیلوت خورشید توسط زمین است، دچار حیلوت خورشید توسط زمین منخسف است؛ پس قمر منخسف است» (Aristotle, 1957, 93a 30-31؛ ابن‌سینا، ۱۳۹۱/ف، ص ۱۳۰). در این قیاس اوسط، (جزء) ذات اصغر و اکبر نیز حد اوسط یا جزء آن نیست. بلکه اصغر و اوسط هر دو در تعریف خسوف اخذ می‌شوند. ابن‌سینا در تحلیل این مثال می‌گوید: کسی که قیاس می‌کند و می‌گوید زمین میان ماه و خورشید قرار گرفته است و هر چه زمین میان او و خورشید قرار بگیرد، ظلمت آن را فرامی‌گیرد، حد وسط در آن عین ذات قمر یا جزء ذات آن نیست و حد اکبر عین ذات یا جزء ذات حد وسط نیست؛ بلکه برعکس معلول اوسط است، بلکه هر یک از اوسط و اکبر یا مجموع آنها، حد برای دیگری یعنی کسوف هستند و کسوف یکی از اعراض ذاتیه قمر است و مقوم آن نیست (همان‌جا).

در اینجا روشن است که با توجه به عبارت قبلی ابن‌سینا، اوسط در تعریف اکبر اخذ می‌شود؛ یعنی در کبرای این قیاس، موضوع در تعریف محمول اخذ می‌شود، به‌گونه‌ای که می‌توان خسوف را به تاریک شدن قمر به خاطر حیلوت خورشید توسط زمین تعریف کرد.

حال به تحلیل قیاس فوق می‌پردازیم؛ قیاس فوق به یکی از دو شکل زیر قابل تحلیل است:

۱- ماه دچار حیلوت خورشید توسط زمین است، حیلوت خورشید توسط زمین ضرورتاً موجب خسوف است؛ در این حالت نخست به علت عدم تکرار حد وسط، قیاسی شکل نمی‌گیرد.

۲- ماه دچار حیلوت خورشید توسط زمین است، دچار حیلوت خورشید توسط زمین ضرورتاً منخسف است؛ در حالت دوم به دلیل تکرار حد وسط قیاس شکل می‌گیرد، ولی باید توجه داشت که در تحلیل صغرای قضیه دوم مقصود از «دچار حیلوت خورشید توسط زمین» ذاتی است که بر آن صفت حیلوت عارض گشته است و از این رو ضرورت فوق یک ضرورت وصفی است. پس در ذات منخسف دو مفهوم قمر و دچار حیلوت خورشید توسط زمین نهفته است. همان‌طور که ابن‌سینا در فقره فوق صراحت خسوف را از عوارض ذاتی ماه دانسته است. ابن‌سینا در ادامه تصریح می‌کند که ذاتی و ضروری و کلی هیچ‌یک به معنای کتاب/ایساجوجی در کتاب برهان به کار نمی‌رود (همان‌جا)؛ بنابراین در بحث برهان باید میان دو نوع عارض ذاتی تمایز قائل شد:

۱- عارض ذاتی که از نفس ذات لازم آمده و نفس ذات برای تحقق آن کفایت می‌کند؛ همانند مثلث برای دو قائمه بودن.

۲- عارض ذاتی که از نفس ذات به همراه تلبس به یک مبدأ اشتقاق لازم می‌آید؛ همانند منخسف برای قمر.

بنابراین جهت ضروری ذاتی در قضایا به دو شکل امکان‌پذیر است:

- ۱- محمول(جزء) ذات موضوع باشد(انسان بالضروره حیوان است)؛
- ۲- موضوع جزء ذات محمول باشد و نفس موضوع برای تحقق محمول کفایت کند(مثلث بالضروره مجموع زوایایش دو قائمه است)؛ اما ضرورت وصفی تنها به یک شکل امکان پذیر است: موضوع در تعریف محمول اخذ شود و برای تحقق محمول و عروض آن بر موضوع، نیازمند به یک ذات به همراه یک مبدأ اشتقاق هستیم، به گونه‌ای که تلبس ذات به مبدأ اشتقاق مصحح این عروض باشد و ذات به تنهایی پذیرای این عروض نباشد.^۱

نتیجه گیری

این نوشتار پس از بیان معضلی تاریخی در قیاس موجهات ارسطو در توجیه قیاس NXN، اصول یکی از راه‌حل‌های متأخر را بیان کرد که در پی آن است منتج بودن قیاس NXN را در چهارچوبی ارسطویی با استناد به نظریه حمل‌پذیرها توجیه کند. بر این اساس اولاً معناشناسی قضیه موجهه کلیه، نه بر اساس نظریه مجموعه‌ها که مبتنی بر پایه دانستن خود قضیه موجهه کلیه تبیین شد؛ ثانیاً محدودیت خاصی برای قضایای موجهه وضع شد که مطابق آن تنها اسمای ذات می‌توانند موضوع قضایای ضروری باشند. سپس با مرور فقراتی از نوشتارهای ابن سینا نشان داده شد که راه‌حل ابن سینا برای اثبات منتج بودن این قیاس و دفع ایرادات وارد شده مبتنی بر دو اصل است:

- ۱- معناشناسی قضیه موجهه کلیه مبتنی بر نظریه مجموعه، به گونه‌ای که «هر الف ب است» یعنی هر فردی است که به الف وصف می‌شود، به ب نیز وصف می‌شود؛
- ۲- اسما اعم از ذات و مشتق می‌توانند موضوع قضایای ضروری باشند؛ ولی باید میان دو معنای ضرورت تفاوت نهاد: ضرورت ذاتی که موضوع آن اسمای ذات است، و ضرورت وصفی که موضوع آن اسمای مشتق است. سپس با مرور نقدهای وارد شده بر این راه‌حل متأخر، روشن شد که با پذیرش این چهارچوب، نمی‌توان نسبت میان ضروری کتاب قیاس و ضروری کتاب برهان را روشن کرد. بخش آخر مقاله بر اساس چهارچوب بخش سوم (پاسخ ابن سینا به منتج بودن قیاس NXN) نشان داد که بر اساس تمایز ضرورت ذاتی و وصفی، مقصود از ضروری کتاب برهان هر دو نوع

۱- مثال دیگری که ارسطو از آن استفاده می‌کند «تندر» است (Aristotle, 1957, 93b 8-14) تندر دارای دو عارض ذاتی رعد (غرش) و برق(درخشش) است؛ ذات تندر عبارت است از تخلیه آتش؛ بنابراین، تخلیه آتش به ضرورت ذاتی متصف به غرش و درخشش می‌شود و ذات تندر، علت تمامی عوارض ذاتی آن است (Charles, 2000, P.203) اگر مقصود تعریف خود تندر باشد، می‌توان از ضروری ذاتی سخن گفت؛ ولی از آنجاکه تندر همواره در شکل وصفی به ابر تعلق می‌گیرد(تندر عبارت است از تخلیه آتش در ابر)، در قضایا به شکل ضرورت وصفیه به کار می‌رود.

ضرورت است؛ اما باید توجه داشت در ضرورت وصفی، با یک مبدأ اشتقاق و ذاتی متلبس به آن مواجه هستیم، به‌گونه‌ای که مبدأ اشتقاق محمول را به نحو ضروری ذاتی پذیراست؛ بنابراین درنهایت در قضایای ضروری وصفی نیز با نوعی ضرورت برآمده از ذات مواجه هستیم که مصحح ضرورت موردنیاز برای یقین علمی و متمایز کردن قضایای علمی از قضایای شخصی و تصادفی است.



منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۳۵هـ)، *الاشارات و التنبيهات*، شرحه نصیرالدین محمدبن محمدبن الحسن الطوسی و شرح الشرح لقطب‌الدین محمدبن محمدبن ابی جعفر الرازی، قم، نشر البلاغه (۱۳۹۱ الف)، *کتاب البرهان من منطق الشفاء*، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (۱۳۹۱ ب)، *کتاب القیاس من منطق الشفاء*، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (۱۳۸۷)، *النجات*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ادیب سلطانی، میرشمس‌الدین (۱۳۷۸)، *ارغنون ارسطو*، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه بدوی، عبدالرحمن (۱۹۸۰ م)، *منطق ارسطو*، بیروت، دار القلم
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۵)، *الجواهر النضید فی شرح منطق لتجرید*، تصحیح و توضیحات محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار
- الخونجی، أفضل‌الدین (۱۳۸۹)، *کشف الاسرار عن غوامض الافکار*، تقدیم و تحقیق خالد الرویهب، تهران، انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
- رازی، قطب‌الدین (۱۳۸۶)، *تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه*، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار
- (۱۳۹۳)، *لوامع الأسرار فی شرح مطالع الأنوار*، تصحیح و تعلیق ابوالقاسم رحمانی، تهران، انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
- الطوسی، نصیرالدین (۱۳۷۶)، *اساس الاقتباس*، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۶)، *شرح برهان شفاء*، تحقیق و نگارش محسن غرویانی، قم، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی
- مظفر، محمدرضا (۱۴۲۸هـ)، *اصول الفقه*، تحقیق رحمت الله رحمتی اراکی، قم، مؤسسه نشر اسلامی
- Alexander of Aphrodisias (1999), *On Aristotle's Prior Analytics 1.8-13*, translated by I. Mueller with J. Gould, introduction, notes, and appendixes by I. Mueller Ithaca, N. Y., Cornell University Press

- Aristotle(1957), *Prior and Posterior Analytics*, A Revised Text with Introduction and Commentary by W.D. Ross, New York, Oxford University Press
- Barnes, Jonathan(1994), *Aristotle's Posterior Analytics*. 2nd ed. Oxford, Clarendon Press
- Bronstein, David(2015), "Essence, Necessity, and Demonstration in Aristotle", *Philosophy and Phenomenological Research*, vol. 90 n.3, P.748-762
- Bronstein, David(2016), *Aristotle on Knowledge and Learning*, Oxford, Oxford University Press
- Charles, David(2000), *Aristotle on Meaning and Essence*, Oxford, Clarendon Press
- Malink, Marko(2013), *Aristotle's Modal Syllogistic*, Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press
- Malink, Marko(2015), "Reply to Bronstein, Leunissen, and Beere", *Philosophy and Phenomenological Research*, vol. 90 n.3, P.748-762
- McKirahan, Richard D.(1994), *Principles and Proofs: Aristotle's Theory of Demonstrative Science*, Princeton N, J, Princeton University Press
- Patzig, Günther(1968), *Aristotle's Theory of the Syllogism: a logico-philosophical study of Book A of the prior analytics*, translated by Jonathan Barnes, Dordrecht, Springer
- Patterson, Richard(1995), *Aristotle's Modal Logic Aristotle's Modal Logic: Essence and Entailment in the Organon*, Cambridge, Cambridge University Press
- Rini, Adriane(2011), *Aristotle's Modal Proofs: Prior Analytics A8–22 in Predicate Logic*, Dordrecht, Springer
- Strabino, Ricardo(2016), "Per Se, Inseparability, Containment and Implication. Bridging the Gap between Avicenna's Theory of Demonstration and Logic of the Predicables", *Oriens*, 44(3):181-266

- Street, Tony(2013), “Avicenna on the Syllogism”, in *Interpreting Avicenna*, Ed. By Peter Adamson, Cambridge, Cambridge University Press, 48- 70
- Striker, Gisela(2009), *Aristotle’s Prior Analytics: Book I*, translation, introduction and commentary, Oxford, Oxford University Press
- Thom, Paul(1996), *The Logic of Essentialism, An Interpretation of Aristotle’s Modal Syllogistic*, Dordrecht, Kluwer
- Van Rijen, J.(1989), *Aspects of Aristotle’s Logic of Modalities*, Dordrecht, Kluwer

